

## مصاحبه داکتر حسن شرق با خانم نذیره کریمی

(تاریخ اصلی مقاله: جولای ۲۰۱۳)

مقدمه:

(به ارتباط به نوشته مختصر محترم داود ملکيار تحت عنوان « نکاتی چند در باره شخصی شماره ۲ در کودتای سرطان» که به ارتباط «حسن شرق» مهره فعال تنظیم گروه های چپی، خصوصاً حزب وطن فروش پرچم و وابسته ساختن آن به «سردار داود خان» که منجر به کودتای سرطان گردید، اینجانب به یاد مطلبی در زمینه افتادم که هفت سال قبل در مطبوعات افغانی اقبال نشر یافته بود. اینک قسمتی از آن مضمون را که به مصاحبه خانم نذیره کریمی خبرنگار با «حسن شرق» باشد، یکبار دیگر تقدیم میدارم)

\*\*\*\*\*

این موضوع را با بیت حضرت حافظ «ع»، از پشتی کتاب داکتر حسن شرق بنام «تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان» آغاز مینماییم.

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم      جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

داکتر شرق بدون شک مطرح ترین فردیست در مسائل افغانستان عزیز، که از آغاز صدارت سردار محمد داود تا سقوط حکومت مارکسیستی داکتر نجیب، حیثیت یک پل و وسیله ارتباطی را بین مقتدرین سرزمین جنگ زده ما و اتحاد شوروی سابق داشته است.

انتخاب بیت پر معنی حضرت حافظ «ع» که در پشتی کتاب داکتر حسن شرق میدرخشد، نه تنها خط بطلانی است بر صفحات آشکارا و مبرهن تاریخی که نامبرده چون دانه شطرنجی از آغاز تا انتها در لابلای آن مطرح بوده است، بلکه جواب رد مذبحخانه ای میباشد بر چشم دید و خاطرات زنده ملیون ها شاهد عینی که کارروایی های وی را با بستگی به روس منحوس، از عصر صدارت سردار محمد داود تا هجوم تنظیم های جهادی بر شهر «کابل»، دقیقاً به خاطر میآورند! بلی، آنچه را وی در دفاع از خویش و انکار همکاری و اطاعت از اتحاد شوروی سابق چه در عصر داود خان و چه بعد از کشتن او و فامیل و مظلوم وی، برای تبرئه خویش بیان میدارد، نقشیست بر آب! همین که بعد از آن تراژیدی انسانی، باوجود نزدیکی طولانی وی با داود خان، نامبرده نه تنها زنده مانده،

بلکه یک دهه دیگر راهم از پله های قدرت مخفی و آشکارا ذریعه اتحاد شوروی وقت، بالا رفته است، خود شاهد مدعاست.

داکتر حسن شرق علت نوشتن کتب و مصاحبه را «**زنده ماندن**» خویش توصیف نموده، یعنی که با فریب تاریخ و ملت افغانستان توقع دارند که «**زنده جاویدان**» هم بمانند، در حالیکه حقیقت این است که سنگ و خاک ملیون ها شهیدی که در جریان جنگ ها و بربادی افغانستان عزیز و ملت آن تا امروز در خون خفته اند و ملیون ملیون آواره بیوطنی که در داخل و در اقصی نقاط عالم به خواری سرگردان اند، فقط این بیت حضرت حافظ «ع» را فریاد میزنند که:

**من از بیگانگان هرگز ننالم      که با من هرچه کرد آن آشنا کرد**

همانطور که عرض شد، اخیراً داکتر شرق با خانم «**ندیره کریمی**» خبرنگار تلویزیون آریانای کابل، در مقابل چشمان متعجب هموطنان مصاحبه عریض و طویلی را به عمل آورد. اینکه مانند همه تاریخ شکنان وی نیز فهم، چشم دید و خاطرات هموطنان را منحصیث شاهدان عینی، به هیچ گرفته و بر هزاران راپور و سند، کتاب و رساله های تاریخی رسمی و شخصی، به شمول آنچه در آرشیف های ممالک ذیدخل در قضایای افغانستان ثبت و رکورد گردیده، خط بطلان کشید، جای شکی نیست، ولی به آنکس که چنین یک مصاحبه ننگین را برای داکتر حسن شرق وسیله سازی نموده است، باید باور نمود که:

**دشمن دانا بلندت میکند      بر زمینت میزند نادان دوست!**

اینکه داکتر حسن شرق منحصیث یک «**افغان**» چگونه و چه وقت وسیله ارتباط از جانب اتحاد شوروی قرار گرفت و به حیث فردی در نهایت معتمد آن رژیم در مسائل و پلان گذاری های طویل المده روس ها بر مقدرات افغانستان برگزیده شد، اطلاعی در دست نداریم. ولی از سال ۱۳۳۴-۱۹۵۵ یعنی دوره صدارت سردار محمد داود که رهبران شوروی، خروسچف و بولگانین قدم منحوس شان را در خاک مقدس ما گذاشتند، به زعم اکثریت، نزدیکی داکتر شرق به صدراعظم مقتدر افغانستان، او را شکار دوامدار آن رژیم ساخته و وی دهه های متوالی صادقانه به روس ها خدمت نموده و پیوست.

آنچه در مورد نزدیکی سردار داود خان با رژیم فروخته شده پرچم ذکر گردید، مخصوصاً این رابطه را داکتر حسن شرق در ده سال جریان دهه دیموکراسی، علی الرغم ادعای گوشه گیری و انزوای سردار مذکور، به اوج نزدیکی و همبستگی رسانید. کدام طفل مکتبی باور مینماید که در کودتای

۲۶ سرطان نه دست شوروی دخیل بوده است و نه اینکه در کابینه جمهوری جدیدالتشکیل، کدام پرچمی و خلقی جا داشته است. بلی هموطنان، یکی از جوابات صریح داکتر حسن شرق به خانم «**نذیره کریمی**» همین است که نه تنها روس ها هیچ ارتباطی در فراهم آوری کودتای ۲۶ سرطان نداشته اند، بلکه هیچ یک از کمونیستان و وطن فروشان تربیت یافته خط مسکو درین تغیر شکل سیاسی هرگز فعالیت و رولی نداشته اند.

یا الله! بلی جناب داکتر شرق: **شما با گذشته تاریک و آشکارایتان به یقین «!؟» نگوئید بد و میل به نا حق نکنید!**

رگ و پی هموطنان ما از جریانات خونین کودتای هفت ثور و عواقب شوم، اشغال افغانستان عزیز و کشتار یکونیم ملیون هموطن بیدفاع ذریعه ماشین جنگی ابر قدرت وقت، اتحاد شوروی که داکتر حسن شرق در مصاحبه خویش آنرا «**انقلاب**» نام گذاری «**۱**» نموده است، مطلع و باخبر اند، ولی آنانیکه مصاحبه داکتر شرق را با ادعاهای وطنپرستانه وی «**!**» تماشا نموده اند، به جرأت و پر روئی مرد ۹۴ ساله ایکه نقاب بی گناهی و یک افغان شریف را بر چهره گذاشته و مردم افغانستان را هنوز هم فراموش کار، نادان و بی شعور فکر مینماید، متأثر و حیران گشته اند!

حال میبینیم که این شخصیت مطرح تاریخ معاصر، یار طولانی و بازوی راست «**سردار محمد داود**» و گماشته و معتمد بی چون و چرای اتحاد شوروی وقت که به عوض پناه گزینی در ماسکو به مملکت امپریالیستی «**!**» امریکا تشریف آورده است، در مورد عصر اشغال افغانستان عزیز که به هر قطره ای از خون شهیدان وطن گنهکار و مسئول است، چه داستان هایی را بیان مینماید. مصاحبه بسیار طولانی است و اکثریت دیده و شنیده اند. آنچه وی میگوید، فقط برزخم جانسوز یک ملت نمک پاشیدن است... کسی که بازوی راست سردار داود بوده است و بعد از کشتار بیرحمانه او و فامیل مظلوم وی، این بازو خودسردانه با اصلیت و قیافه جدیدی چون دانه شترنجی در دست اشغالگران روسی، باز هم یک دهه در قدرت سیاسی افغانستان بریاد شده قد علم مینماید:

.....**کودتای ۲۶ سرطان را کمونیستی میگویند چون قدرت را از پادشاه گرفت. یا الله! باور میکنیم.**  
.....**در طرح کودتا دو نفر بودیم، بعداً کمیته مرکزی ساخته شد. هدف داود خان این بود که مردمی شود، میگفت که در خاندان ما نمی گذارند که به حکومت موفق شویم. سلب قدرت باید میشد، اگر موفق شویم چه کنیم؟ به نفر ها مراجعه کردیم، مطالعه کودتاهای جهان را نمودیم....پلان بود که کودتا شود، حزب مطرح نبود.**

خانم نذیره کریمی میپرسد: محمد ظاهر شاه در وطن بود یا نه؟ جواب مغلق و با سفسطه گویی ارائه میگردد.

..... دو نفر بود و نفر سوم باید پیدا میشد که همراه ما یکجا شود. از حزب دیموکراتیک خلق، کارمل، نجیب، نورمحمد ترکی، پنجشیری، کشتمند..... هیچ سندی موجود نیست که روس ها در کودتا داخل باشند، چرا میگویند کودتای کمونیستی؟ خلق و پرچم از ۱۳۴۳ اساس مانده شد و پرچم ۴-۵ سال اخبار ساخت..... روس ها می گفتند هرکس با غرب نیست، با ما دوست است.

..... در کودتای ۷ ثور چراغی که خدا «!» روشن کرده بود، خود ما خاموش نمودیم، من در افغانستان نبودم و در حالیکه دیگران به ترک تابعیت اقدام نمودند، من چون با احزاب مناسبات خراب نداشتم، با ترکی هم رفت و آمد خانگی داشتم به کابل برگشتم. ترکی میخواست من راجع به داود خان حرف بزنم و من میگفتم که کسی که مُرد پشتش حرف نزنیم. همراهی ببرک کارمل از اتحادیه محصلین دوست بودم، او وزیر خارجه و مرا خواست و من ناچار به همکاری شدم « یقین روس ها امر کردند - ازین قلم»..... در و دیوار، همه داود خان را دو میزدند، کارمل وعده کرد « میخواست به نحوی رابطه نزدیک داود خان و کارمل را توضیح نماید- ازین قلم» که اینکار را منع میکند.

..... در عصر نجیب کابینه را تیار کردیم..... در مجلس وزرا نطق ها را مشاورین روس میساختند و ما صرف آنها را میخواندیم. یا الله! « گویا که راه های فرار همه بسته بوده و جناب شان به چنین خفتی از نهایت ناچاری تن داده اند».

جای دیگری:..... مرا به روسیه دعوت کردند، «گوربه چوف» در مسکو گفت که خوب است که ایالات شمالی به اختیار «احمد شاه مسعود» باشد. من دلایل را گفتم که نجیب ۹ ولایت شمال را جدا و نفر ربانی را مقرر نموده، ولی شورا آن را قبول نکرده است. من رد نکردم و کابل آمدم. مارشال «ورانیکوف» به کابل آمد و گفت که شما باید به پنجشیر بروید، موضوع کودتا را مطرح کردم و گفتم که به پنجشیر هرگز نمیروم و.....

..... بهترین معلم انسان تاریخ است. قسم میخورم که آرزوی ما این بود که یک افغان صادق «!؟» ریاست جمهوری را قبول کند. خانم نذیره: چرا قسم میخورید؟

..... مجاهدین واقعی افغانستان که بزرگترین قوای جهان یعنی اتحاد شوروی را شکست دادند، ثابت نمودند که در راه دین و وطن از سر و مال خود تیر میباشند..... کسی که طوق خانم خود را فروخت و از پول آن سلاح خرید، دست آن مجاهد را میبوسم، من آن قدرت و اهلیت را نداشتم که با آنها از

وطن دفاع «!؟» میکردم! افغانستان بهترین شاهکار خود را در جنگ با روس ها نشان داد، مجاهد و تنظیمی بسیار از هم فرق دارند.

یا الهی در دوره تاریخ خونین افغانستان شاهد و ناظر چه جریاناتی میگردیم، یعنی که «حسن شرق» در حالیکه حتی جرأت و قدرت فرار از مملکت را هم «!؟» نداشته، ولی سربازی مجاهدین رشید و وطن پرستان واقعی را که اتحاد شوروی «مولا و آمر وی» را به شکست خفتباری مواجه نمودند، قدر «!؟» مینماید! روحیه عوام فریبی حتی در چنین عمری «حال ۱۰۰ سال عمر دارد»، هم در وجود جناب شان موجود بوده، عادت و تربیت «مولا و بادار»، هنوز هم با تظاهر در این سن و سال بر گفتار ایشان، از هر نقطه نظری حاکم است.

بهر حال، جای دیگری.....مشکل روس ها اطاعت عسکر افغانستان بود، عساکر با سلاح فرار مینمودند و مطلق امر را قبول نمیکردند. چطور امکان دارد که به یک افغان بگویید که افغان دیگر را بکش! جنگ با مردم یک مملکت شکست را بار نمی آورد، روس ها همینطور شکست خوردند. ....در وقت روس ها «یعنی در وقت همکاری و مأموریت های شما، آقای داکتر حسن شرق»، وکلای شورا که نظر به مصالح ملی مقرر میشدند ولی فردا مرده شان پیدا میشد.

خانم نذیره کریمی میپرسد که چرا داکتر حسن شرق به عوض پناهندگی به روسیه فیدرال با امریکا مقیم گردیده است؟ این سوالی است که ملت بخون نشسته افغانستان از جمیع خلقیان و پرچمیان وطن فروش دارد. یعنی چرا این گروه دست پرورده مسکو و عمری اطاعت از آن رژیم مخوف، بعد از شکست خفتبار ابر قدرت شان به ممالک غربی فرار نموده و در دسترخوان بزعم آنان «امپریالیزم» جیره خوار گردیدند؟ شرق جواب میدهد:

پسرم مرا به امریکا آورد و حیات مرفه ایرا برابم تهیه نمود.....من یک زندگی بسیار آرام دارم، از خیرات میرویس جان زنتش هم بسیار مهربان است. قرار اطلاع همین فرزند داکتر شرق هست که گویا به منزله «نادان دوست» موجبات اینچنین یک مصاحبه رسوا کننده را با تلویزیون آریانا فراهم نموده است تا آن اقلیتی که نسل بعدی افغان باشد هم از آنچه قبله گاه بزرگوار شان در حق ملت مظلوم و خاک پاک مادر وطن مرتکب شده اند، به حکم تاریخ تنبوع نموده و حقایق را هرچه بیشتر و آشکار تر بیاموزند!

در پایان این قسمت مصاحبه، داکتر شرق می افزاید:

...مصاحبه را بخاطر زنده ماندن نموده ام، چه در زندگی هرکه نیکو نام زیست.

یا الله! آقای داکتر شرق، در زندگی مرفه ای که در امریکا دارید و به آن میبایید، آیا لحظه ای هم بیاد آن خونین کفنان که از فیض همراهی شما با روس منحوس و پی آمد های پلان های مشترک تان همراهِ خائنین خلق و پرچم، تا امروز مظلومانه در خاک، خون و آتش میغلطند، افتاده اید؟ هرگز نخواهید افتاد!

### نوت:

۱- اصطلاحات حقوقی را نمیتوان بیرون از مفهوم آنان استعمال نمود، بار اول داود خان در بیانیه تاریخی «رهبر»، کودتای چند ساعته را «انقلاب» نامید و آن اصطلاح را که چپی های مقتدر رژیم درنطق گنجانیده بودند، اصلاح ننمود و بار دوم عمال وطن فروش خلق و پرچم اسم منحوس کودتای ثور را «انقلاب» مردمی گذاشتند. این است مفهوم و خاصیت اصلی کودتا و انقلاب: کودتا اقدام یا حرکت ناگهانی یک گروهی از سپاهیان یک کشور برای بر انداختن حکومت یا یک رژیم است که جنبه غیر قانونی دارد؛ در حالیکه مفهوم انقلاب کاملا متفاوت بوده که در اینصورت، اکثریت مردم ناراضی یک کشور به یک پیام و اقدام عمومی دسته جمعی مبادرت نموده، باعث از بین رفتن حکومت و یا تغییر رژیم میگردند. نمونه های شناخته شده آن، انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ و انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ میباشد.

پایان